

## استادمان، امروز\*

شب است،

شبی بس تیرگی دمساز با آن.

به روی شاخ انجیر کهن «وگ‌دار» می‌خواند، به هر دم

خبر می‌آورد طوفان و باران را. و من اندیشناکم.\*\*

استاد فرامرز پایور از معدود استادان موسیقی ایران است که نقد آثار، تألیفات و فعالیت‌های هنری‌اش، مجریان آگاه را دچار دغدغه‌های زاید نمی‌نماید؛ چرا که وی صاحب مدون‌ترین این گونه فعالیت‌هاست. تحقیق و تفحص درباره‌ی استاد پایور به دلایل مختلف و متعدد به آسانی میسر است؛ چرا که آثارش چاپ، ضبط و منتشر شده، دوره‌های آموزشی مدون و طبقه‌بندی شده دارد، شاگردان متعدد و مکتب‌دیده تربیت کرده، به طوری که اغلب آنان در مقاطع مختلف به آموزش همان مکتب همت گماشته‌اند. فرامرز پایور با چند دهه فعالیت مستمر، منظم و جدی چنان ادبیاتی برای موسیقی ایران - به ویژه ساز سنتور - بوجود آورده که مجال جستجو و تحقیق را برای آیندگان به شفافیت هر چه تمام‌تر باز گذاشته است. اما اینجا این سوال مطرح است که در مورد وی چه کاری امروز شدنی است که فردا ناممکن خواهد بود؟

---

\* مراسم بزرگداشت استاد فرامرز پایور با عنوان «استادمان پایور» به همت کانون موسیقی دانشگاه تهران در تاریخ دوم اسفند ۱۳۷۹ در دانشکده‌ی هنرهای زیبای دانشگاه تهران برگزار شد. این متن مقاله‌ای است که در آن مراسم ارائه و ایراد شده است.

\*\* از شعر «شب است» از نیما یوشیج که در شروع سخنرانی با آواز خوانده شد.

آیا استاد را تنها نوازنده‌ای شناخته‌ایم که حال فقط با بهبود کامل است که می‌توانیم دوباره در عرصه‌ی هنر موسیقی کشور بازش یابیم تا به خدمات هنری‌اش ادامه دهد؟

یا این که تا چه اندازه موفق بوده‌ایم فرامرز پایور را با تمام جنبه‌های هنری و فردی‌اش منطبق با امروز بشناسیم. قطعاً دعای ما برای بهبود کامل ایشان برآورده خواهد شد، اما تا آن زمان چه؟

تا آن زمان چگونه می‌توان فرامرز پایور را با تمام شاخص‌های هنری‌اش استاد پایور قلمداد نمود؟ استاد امروز، نه استاد پایوری که موقتا گنجینه‌ای متعلق به گذشته است در انتظار آینده! آیا ما شاگردان توانسته‌ایم این درس را به درستی از وی بیاموزیم که همگام و همراه با زمان حرکت کنیم؟ مگر نه اینکه وی با اندیشه‌ها، فعالیت‌ها و کلامش همواره با زمان پیش رفته است؟ مگر چاپ آثارش، تألیف دستور سنتور با سیاست‌های آموزشی آن، ردیف ابتدایی، ذهنیت و انگیزه‌ی خلق آن، غیر از حرکت با زمان تعبیر دیگری هم دارد؟

آیا استادمان را فقط نوازنده‌ای می‌شناسیم که مدتی است دست به ساز نمی‌برد؟ اگر فرامرز پایور را استادی با ابعاد مختلف در موسیقی می‌شناسیم، برای تحقق یافتن تمامی این ابعاد چه کرده‌ایم؟ فرامرز پایور را از میان ده‌ها شاخص هنری‌اش می‌توان به عنوان موسیقیدان، ردیف‌دان، معلم موسیقی، آهنگساز، صاحب مکتب سنتور، مؤلف و مصنف دوره‌های آموزشی، شاگرد استادان فقید موسیقی، سرپرست گروه‌های متعدد، گنجینه‌ی بخشی از تاریخ موسیقی ایران و چندین و چند عنوان دیگر شناخت. کدام یک از این ابعاد با ضعف موقت جسمی وی موجودیت خود را از دست می‌دهد؟

حال چرا از دیدگاه خود استاد به امروزش ننگریم و برای این تجسم از وی مدد نجویم. پایور درباره‌ی حسین تهرانی چنین اظهار داشته است: «استادی یک هنرمند با مهارت او در نواختن آلت موسیقی‌اش ثابت نمی‌شود. تفاوت بین یک نوازنده‌ی ماهر و یک استاد همین است که یک نوازنده‌ی ماهر فقط در فن نوازندگی آلت موسیقی‌اش مهارت دارد، ولی یک استاد موسیقی در تمام اطراف و جوانب آن آلت موسیقی بخصوص مطالعه دارد و آنچه را که در موسیقی به هر نحوی از انجا ارتباطی با کار و رشته‌ی تحقیقی او پیدا می‌کند، جستجو و تفحص کرده و بر آن تسلط کامل پیدا می‌کند. حسین تهرانی نیز همانند ابوالحسن صبا از این نوع موسیقیدانان بود». تمایزی که استاد پایور بین یک نوازنده‌ی ماهر و یک موسیقیدان قایل می‌شود، دیدگاهی شایسته‌ی توجه است. وی جایگاه یگانه‌ی صبا و تهرانی را به علت مهارت در نواختن سازشان نیست که رفیع می‌شمرد.

استاد در مصاحبه‌ای نیز درباره‌ی خود چنین گفته است: «من یک نوازنده و موسیقیدان هستم.» پس آیا می‌توان تصور نمود که فرامرز پایور از امروز خود چه می‌طلبد؟

استادی که خود را علاوه بر نوازنده، موسیقیدان می‌داند؛ آن که معتقد است استادی یک هنرمند با مهارت در نواختن سازش ثابت نمی‌شود، درباره‌ی خود چگونه می‌اندیشد؟

اگر از چشمان پایور به امروز بنگریم: هر جا سخن از بهبود کامل استاد است؛ دل‌تنگی و غمزدگی، قدردانی و بزرگداشت، برگزاری کنسرت‌های مختلف توسط استادان و شاگردان به پاس زحمات استاد پایور، مصاحبه و سخنرانی و ... که در هیچ‌کدام - تا آنجا که می‌دانیم و شنیده‌ایم - خود ایشان حضور نداشته‌اند؛ پخش صدا و تصویر وی چه تأثیری جز تشدید تفکر گذشته‌نگرانه دارد؟

اما فرامرز پایور همیشه به امروز تعلق داشته و این روز با ما است، و البته می‌توان دانست که اکنون به چه می‌اندیشد: «تمام استادان، همکاران، شاگردان و هنردوستان در انتظار فردای بهبود، روز و شب سپری می‌کنند، ولی این روزها و ماه‌ها و سال‌ها من کجا هستم؟ من که برای کار، آموختن و دانستن - نه فقط در حوزه‌ی موسیقی - لحظه‌ای طاقت درنگ نداشته‌ام چگونه گردش کند زمان را برای پیوند دیروز به فردا تاب آورم؟...»

چرا استاد فرامرز پایور را با تمامی مشخصاتش - به عمل، نه در سخن - نمی‌شناسیم. مگر باید زمان چند سالی به عقب برگردد تا استاد بگوید که:

موسیقی چیست؟

هدف از آموزش موسیقی چیست؟

موسیقی چگونه فراگرفته می‌شود؟

نقش معلم موسیقی چیست؟

جایگاه خلاقیت در موسیقی کجاست؟

ارتباط (روش) زندگی با (نوع) موسیقی چگونه رابطه‌ای است؟

آیا می‌توان طور دیگر زندگی کرد، اما همان گونه موسیقی شنید و ساخت که چند دهه پیش می‌شنیده‌اند و می‌ساخته‌اند؟

آموزش موسیقی یا آموزش سنتور؟ کدام یک؟

تفاوت یک استاد موسیقی و معلم موسیقی در چیست؟

تفاوت دوره‌های آموزش نوازندگی و آثار یک موسیقیدان/نوازنده در چیست؟  
صبا و پایور چه نقاط اشتراک و افتراقی دارند؟  
تلقى این دو استاد از سنتور چقدر شباهت و تفاوت دارد؟  
سنتور قبل از پایور، با پایور و پس از وی چگونه بوده است؟  
چه میزان از ادبیات موجود برای سنتور توسط فرامرز پایور خلق شده است؟  
دورنما و محدوده‌ی فعالیت آیندگان در گسترش این ادبیات چگونه است؟  
شاگردان صبا، شاگردان پایور آیا با هم تفاوت دارند؟ چرا؟  
تفاوت بزرگداشتی برای یک استاد سنتور، و مروری بر آثار وی در چیست؟  
آیا می‌باید این بزرگداشت با بزرگداشت‌های برگزار شده برای دیگر استادان یکسان باشد؟ و هزاران پرسش دیگر.

مگر باید آرزو کرد که زمان چند سالی به عقب برگردد تا استاد پایور بتواند کار کند، مطالعه کند، تدریس کند، نت بنویسد، مقاله و نقد منتشر نماید، تاریخ نانوشته‌ی موسیقی معاصر، اتفاقات، روایات و اقوال استادان طلایی عصرمان را به رشته‌ی تحریر درآورد؟

چرا آرزو؟ پایور امروز با ماست. شیفتگان، علاقه‌مندان و شاگردان با سوال‌ها، نوشته‌ها، نقدها و حرف‌های نگفته‌شان، نه فقط در اقصی نقاط ایران بلکه در تمام دنیا، مفاهیمی برای امروزند. و استاد با ما است، امروز.

شُب است،

جهان با آن، چنان چون مرده‌ای در گور.

و من اندیشناکم باز...\*

---

توضیحات:

- این مقاله، در شماره‌ی ۱۱ فصلنامه‌ی موسیقی ماهور (سال سوم، بهار ۱۳۸۰) چاپ شده است.

\* بخش دیگری از همان شعر که در پایان سخنرانی با آواز خوانده شد.